

An introduction to theoretical approaches and practical definitions of quality of life

Ali Rabbani¹ Masoud Kianpour²

Abstract

Because of extension in industrialization process and technological progress, which focus exclusively on the quantitative aspect of human life and with totally fails to pay attention to its qualitative aspect, in recent decades in the West special attention have been paid to the concept of quality of life. In this vein, scientists of humanities have tried to define and ascertain different indicators and dimensions constituting the concept of quality of life. The presented paper besides defining this concept and reviewing theoretical approaches toward it, seeks to evaluate and identify the latest theoretical changes in approaching to it hoping to take a small step forward toward achieving a precise definition and accurate method in facing with quality of life.

Key Words: quality of life, psychological dimension, social dimension, environmental dimension.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ - Assistant professor of sociology University of Isfahan

² - M.A. student of sociology University of Isfahan

درآمدی بر رویکردهای نظری و تعاریف عملی مفهوم کیفیت زندگی

علی ربانی خوراسگانی^۱ مسعود کیانپور^۲

چکیده

به دلیل گسترش روند صنعتی شدن و پیشرفت تکنولوژیک که توجه به بعد کمی زندگی انسان را مد نظر قرار می دهد و همچنین به دنبال غفلت از جنبه های کیفی زندگی انسان، طی چند دهه گذشته توجه به مفهوم کیفیت زندگی در کشورهای غربی افزایش یافته است. در این راستا، محققان علوم انسانی ضمن تعریف مفهوم کیفیت زندگی تلاش نموده اند ابعاد و شاخصهای مختلف این مفهوم را تعیین و مورد سنجش قرار دهند. مقاله حاضر نیز در کنار تعریف مفهوم کیفیت زندگی و مرور اجمالی رویکردهای نظری درباره این مفهوم، بدنبال بررسی و معرفی آخرین تغییرات نظری در توجه به کیفیت زندگی می باشد تا از این طریق بتوان گامی رو به جلو در جهت دستیابی به تعریفی مشخص و شیوه ای دقیق در برخورد با کیفیت زندگی برداشت و در راستای ارتقاء آن کوشید. **واژگان کلیدی:** کیفیت زندگی، ابعاد روانی، اجتماعی، محیطی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان (نویسنده اصلی)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان

مقدمه

کیفیت زندگی از جمله مسائل مهمی است که ابتدا با گسترش همه جانبه تکنولوژی و فرایند صنعتی شدن در کشورهای غربی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. گسترش روز افزون فرایند صنعتی شدن که خود را با تولید انبوه کالاها و خدمات متنوع در بعد کمی نشان می دهد مشکلات زیادی برای بشر مدرن به همراه آورد. در حقیقت، با افزایش جمعیت، شهرنشینی و تمرکز صنایع، سرمایه ها، امکانات و خدمات شهری نیز رشد کرده و شهرهای بزرگ به کلانشهرهای کنونی تبدیل شده اند و مشکلات سخت شهری پدید آمد. از جمله این مشکلات می توان به پدیده آلودگی هوا و تخریب محیط زیست اشاره کرد که با اضافه شدن فشارها و استرسهای روحی و روانی، صدمات جبران ناپذیری به بشر وارد کرده است. و لذا به همین دلیل توجه بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران به مفهوم کیفیت زندگی معطوف شد تا از این طریق تلاشهایی در راستای ارتقاء شرایط و بهبود بخشیدن به بعد کیفی زندگی بشر صورت گیرد.

بررسی ابعاد مختلف مفهوم کیفیت زندگی به لحاظ جامعه شناختی حائز اهمیت است چراکه بسیاری از ابعاد کیفیت زندگی اجتماعی هستند. در این نوشته بمنتظر درک ابعاد سازنده مفهوم کیفیت زندگی از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه ای تلاش می شود ضمن مرور مباحث نظری، آخرین پیشرفتهای صورت گرفته در نظریات این مفهوم را مورد بررسی قرار دهیم. باید توجه داشت که امروزه کیفیت زندگی تنها به مفهوم کیفیت وضعیت مادی خلاصه نمی شود. در واقع، باید میان زندگی مطلوب و زندگی مرفه تفاوت قائل شد، چرا که زندگی مطلوب بر ارزش های انسانی و اجتماعی استوار است اما زندگی مرفه

ارتقاء ابعاد مادی زندگی مانند درآمد اقتصادی را مد نظر دارد. در ادامه این مطلب بیشتر توضیح داده می شود. به لحاظ آکادمیک، مفهوم کیفیت زندگی بعنوان یک زمینه تحقیقی از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح شد. گزارش کمیته ریاست جمهوری آمریکا در راستای تحقق اهداف ملی این کشور و کار تحقیقی باثر^۱ (۱۹۶۶) راجع به آثار ثانویه برنامه های محیط زیستی در آمریکا معمولاً بعنوان اولین کارهایی نام برده می شوند که آغازگر توجه به بحث کیفیت زندگی بوده اند (Schuessler and Fisher, ۱۹۸۵: ۱۳۰).

شالوک^۲ (۲۰۰۴: ۲۰۵) اعتقاد دارد علاقه به بحث کیفیت زندگی به لحاظ تاریخی از چهار زمینه ریشه می گیرد:

بازنگری در این باور که پیشرفتهای علمی، پزشکی و تکنولوژیک به تنهایی می توانند خوشبختی و سعادت بشر را فراهم کنند و در عوض توجه به این مسئله که احساس سعادت شخصی، خانوادگی، و اجتماعی در صورتی تحقق می یابد که پیشرفتهای مذکور با ارزشها، ادراکات و شرایط محیط زیستی مساعدی هم همراه شوند.

توجه به سنجش نتایج و پیامدهای زندگی فرد در اجتماع به جای توجه صرف به خدمات ارائه شده.

افزایش قدرت مصرف کنندگان، شکل گیری جنبشهای تامین کننده حقوق بیماران و تأکید این جنبشها بر برنامه ریزی شخص محور، توجه به پیامدهای شخصی برنامه های رقاهی و دولتی، توجه به حق تعیین سرنوشت خود و پیدایش تغییرات جامعه شناختی در مفهوم کیفیت زندگی که جنبه های عینی و ذهنی این مفهوم را معرفی کرد است. ویژگیهای ارزشی و اجتماعی این مفهوم را مورد تأکید قرار داد.

^۱ Bauer
^۲ Schalock

باتوجه به توضیحات فوق، مفهوم کیفیت زندگی درحال حاضر بعنوان یک مفهوم حساس فردی-اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد تا معنایی از احترام و توجه به انسانیت را از نقطه نظر انسانی منعکس کند. این مفهوم با تمرکز بر شرایط فرد و محیط زیست وی، به دنبال فراهم ساختن چارچوبی است که بوسیله آن مجموعه عواملی که ابعاد مختلف زندگی انسان را می سازند مورد شناخت، ارزیابی و نظارت قراردهد تا درکنار جنبه های کمی، در راستای بهبود بخشیدن به جنبه های کیفی زندگی انسان گام بردارد. به عبارت دیگر، هدف غایی در پژوهش پیرامون کیفیت زندگی عبارت است از ارتقاء احساس سعادت فردی و همکاری در راستای برنامه ریزی اجتماعی و اجرای سیاستهای معطوف به تغییرات مثبت در شیوه زندگی افراد (Schalock, 2004).

بر همین اساس در سالهای اخیر، مفهوم کیفیت زندگی روی سیاست گذاریهای اجتماعی تاثیرات قابل توجهی بر جا گذاشته است و بعنوان مبنای توسعه زیست گاههایی انسانی در نظر گرفته می شود بطوریکه دسترسی تمام مردم به امکانات و منابع را مسیر سازند. از جمله عواملی که محققان در راستای اهداف فوق بر می شمردند می توان به حمایت اجتماعی، ادغام اجتماعی، اعتماد بین شخصی، کنترل درونی، استقلال فردی، اعتماد به نفس، و توجه به ارزشهای مربوط به خانواده، شغل و زندگی اشاره کرد.

تعریف کیفیت زندگی

در فرمول بندی یک تعریف از مفهوم کیفیت زندگی، بیشتر نظریه پردازان اعتقاد دارند که اصطلاح کیفیت را می توان در قالب نمره و سیستم نمره گذاری مورد سنجش قرارداد. نمره متغیر است که از بالا تا پایین یا خوب تا بد در نوسان است. اما در مورد کلمه زندگی توافق کمتری بر سر تعریف و سنجش آن در این مفهوم وجود دارد. به عنوان مثال، تعداد زیادی

ازگرایشهای مسلط و رویکردهای نظری در این حوزه تعریف زندگی را به عرصه ذهنی (روانی) محدود می کنند، و در مقابل هم دیدگاههایی وجود دارند که مفهوم زندگی در اصطلاح کیفیت زندگی را با شرایط محیط زیستی و اجتماعی مرتبط می دانند و برشاخصهای عینی سازنده زندگی تأکید می کنند.

آن دسته از محققانی که جنبه های ذهنی کیفیت زندگی را مورد توجه قرار داده اند اغلب معنای احساس سعادت یا خوشبختی^۷ را از این مفهوم مستفاد کرده اند. شاخصهایی که برای بررسی کیفیت زندگی از طریق سنجش میزان احساس سعادت در فرد مطرح شده اند عبارتند از: رضایت از زندگی، خوشحالی یا عدم خوشحالی در زندگی (Dalkey & Rourke, 1973; in Diener, 2000)، عشق و خودیابی که از روابط بین شخصی بوجود می آیند (Allardt, 1976; in Diener, 2000)، معنایی از ارزشمند بودن یا بی ارزش بودن زندگی (Michalos, 1980; in Diener, 2000)، احساس رضایتی که بواسطه رهایی از فقر و گرسنگی بوجود می آید؛ فرصت رشد شخصی، خود توانگری و عزت نفس. کمپل^۸ و همکاران (1976)، کیفیت زندگی را در یک معنای عمومی احساس سعادت تعریف کرده اند که در این تعریف، احساس رضایت از زندگی شهری، رضایت از زندگی شخصی و رضایت از زندگی خانوادگی ارکان رضایت کلی از زندگی و در نتیجه احساس سعادت را بوجود می آورند. در حقیقت، در بسیاری از تحقیقات صورت گرفته در این حوزه محققان دو مفهوم کیفیت زندگی و احساس سعادت یا خوشبختی را بجای یکدیگر به کار برده اند. برای مثال، سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی (OECD) اصطلاح احساس سعادت را به کیفیت زندگی ترجیح می دهد زیرا به نظر

^۷ well-being

^۸ Campell

علی ربانی خوراسگانی

یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال، نظریه های روانشناختی بر برآورده کردن نیازهای اولیه انسان تأکید می کنند؛ در حالی که نظریات اقتصادی اختصاص منابع مالی محدود را براساس اصول عقلانی در تعیین کیفیت زندگی حائز اهمیت می دانند و نظرات جامعه شناختی بر اهمیت روابط اجتماعی در کیفیت زندگی پا می فشارند. در ادامه برخی از مهمترین نظریه های کیفیت زندگی به اختصار بیان می شوند.

رویکردهای جامعه شناختی

به اعتقاد گرسون^{۱۰} (۱۹۷۶) دو رویکرد اصلی در حوزه مباحث کیفیت زندگی در علوم اجتماعی وجود دارد که این مفهوم را از دو منظر جداگانه مورد بررسی قرار می دهند. این دو رویکرد عبارتند از رویکرد فردگرایانه^{۱۱} و رویکرد استعلایی^{۱۲}. رویکرد فردگرایانه در معنایی که گرسون به آن اشاره می کند عامل موثر در تعیین کیفیت زندگی را فعالیتها و دستاوردهای فردی می داند، دستاوردهایی مانند تسلط یافتن بر محیط زندگی، بویژه توانایی در غلبه بر فقر و بدبختی، آزادی از قید محدودیتها و مواردی از این دست است. بطور عمومی، این رویکرد بر اولویت داشتن منافع فرد نسبت به جامعه تأکید می کند و تمایل به درگیر شدن در حفظ آزادی فردی و رها کردن فرد از مشکلاتی است که در شرایط آزادی بدون محدودیت برای خود پدید می آید (Gerson, 1976: 794). در مقابل، رویکرد استعلایی بر مکمل بودن علاقه فردی و کارکرد اجتماعی تأکید می کند. در این رویکرد بر اهمیت وفاداری و دیگر شکل‌های همبستگی تأکید می شود، و منفعت اجتماعی، خیر عمومی و همچنین اولویت داشتن جامعه نسبت به فرد مورد توجه قرار می گیرد.

^{۱۰} Gerson
^{۱۱} individualistic approach
^{۱۲} transcendentalist approach

کارشناسان این سازمان این اصطلاح در رشته های علمی خاص مباحث نظری محدودتری دارد که این امر موجب می شود از تکرر آراء کاسته و به تعریفی یکپارچه تر دست یافت (in OECD, 2000 Blandchflower and Oswald, 1976: 12). در مطالعات تجربی کیفیت زندگی، بین جنبه ذهنی (نگرشها و احساسات نسبت به زندگی) و جنبه عینی (شرایط محیطی، مسکن، تغذیه) مفهوم همواره تفاوت وجود دارد بطوریکه برخی محققان با اهمیت قائل شدن برای یک جنبه و نادیده گرفتن جنبه دیگر سعی در ارائه تعریفی از این مفهوم کرده اند. چنین تعاریفی را نمی توان بعنوان تعاریف جامع و کامل پذیرفت. درحقیقت، بین شاخصهای ذهنی و عینی کیفیت زندگی همبستگی وجود ندارد یا اگر هم باشد بسیار ضعیف است (Schneider 1976).

با توجه به توضیحات فوق باید مشخص شده باشد که مفهوم کیفیت زندگی به هیچ وجه دارای چارچوب مفهومی مشترک و گستره معنایی یکسان نمی باشد. همانطور که هارود^۱ می گوید، این مفهوم می تواند برای مردم در سطح عام یک معنا داشته باشد، برای سیاستگذاران و مقامات اجرای معنایی دیگر، و بالاخره برای محققان و پژوهشگران معنایی متفاوت از آن دو، علت هم اینست که هر دسته تعریفی خاص از معنای زندگی دارند.

رویکردهای نظری راجع به کیفیت زندگی

تئوریهای کیفیت زندگی هر کدام تلاش می کنند فرایندهای شناختی، احساسی و نمادینی که از طریق آنها افراد کیفیت زندگی خود را ارزیابی، تعیین و تجربه می کنند را توصیف نمایند (Schuessler and Fisher, 1985: 141). اما هریک از این تئوریه‌ها در توجه به عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی با

^۱ Harwood

و در مقابل، چگونه نیازهای افراد در راستای این معیارها برآورده شوند (Ibid: ۸۰۴). بنابراین، مسئله کیفیت زندگی در نظر او بر می‌گردد به مدیریت بهینه منابع و محدودیتها.

۲- رویکردهای روانشناسانه

در دیدگاههای روانشناختی انسانها دارای نیازهای مادی و غیرمادی زیادی هستند و این نیازها ممکن است به شیوه‌های مختلفی ارضاء شوند. زمانی که نیازهای انسان برآورده نشود احساس سعادت وی تا حد زیادی کاهش می‌یابد. در روانشناسی اجتماعی، کیفیت زندگی به کلیتی از نیازهای انسان بستگی دارد که باید ارضاء شوند؛ نیازهای قوی یا ضعیف، خوب یا بد، مثبت یا منفی اگر برآورده شوند کیفیت زندگی انسان افزایش می‌یابد. برای مثال، در دیدگاه پدیده‌شناسی زیلر^{۱۳} (۱۹۷۴)، کیفیت زندگی با ارزیابی خود در ارتباط است. و این ارزیابی نیز به نوبه خود به کنش متقابل فرد با دیگری مهم بستگی دارد. درکنشهای متقابل مثبت با دیگران، نتیجه کلیدی و تأثیرگذار بر کیفیت زندگی همانا احترام به خود است که در نزد افراد افزایش می‌یابد. چراکه افراد اجتماعی و اهل معاشرت احترام به خود بالایی دارند اما اشخاص از خود بیگانه معمولاً درانزوا به سر می‌برند و از احترام به خودپائینی برخوردار هستند. به اعتقاد زیلر، احترام به خود نوعی احساس است که از طریق برقراری ارتباطات مثبت، خوشحالی یا رضایت نمی‌توان آنرا مورد سنجش قرار داد (این همان قسمت پدیده‌شناختی نظریه وی است).^{۱۴} با این وجود، او عنوان می‌کند که میزان احترام به خود یک فرد را می‌توان از طریق عملکرد وی در آزمونهای غیرکلامی مورد بررسی قرار داد (این قسمت علمی نظریه اوست). بنابراین در نظریه زیلر کیفیت زندگی مستقیماً با میزان احترام به خود فرد بستگی دارد. بطور خلاصه، اگر فرد احترام زیادی برای خود

در رویکرد فردگرایانه، کیفیت زندگی از طریق سنجش میزان موفقیت فرد در برآوردن ساختن نیازهایش علی‌رغم وجود محدودیت‌های مختلف بررسی می‌شود. مکتب اندیشه سیاسی لیبرالیسم که نظریه سیاسی آمریکا بر مبنای آن شکل گرفت مثال اولیه چنین رهیافتی است، حقوق غیرقابل اغماض انسان براساس این رویکرد عبارتند از: حق زندگی کردن، آزاد بودن و تعقیب خوشحالی. از نظریه پردازان بزرگ این رهیافت نیز می‌توان به لاک، جفرسون و آدام اسمیت اشاره کرد که مفهوم کیفیت زندگی را مستقیماً بر مبنای پیش فرض برتر بودن دستاوردهای انفرادی نسبت به تعهدات اجتماعی تعریف کردند (Ibid: ۸۰۰). مفهوم کیفیت زندگی در رویکرد استعلایی که در نقطه مقابل رویکرد فردگرایانه قرار می‌گیرد همواره با سنجش میزان حفظ موقعیت فردی در نظم اجتماعی وسیع تر تعریف می‌شود. طبق نظر گرسون، تأکید رویکرد استعلایی همیشه روی ماهیت نظم اجتماعی است. به عبارت دیگر، تا جایی که نظم جامعه وسیع تر به طرز مناسبی تثبیت و حفظ شود، کیفیت زندگی اعضای آن جامعه در سطح بالایی قرار دارد. در این دیدگاه از اعضای جامعه انتظار می‌رود که تا جایی که در توان دارند برای سود رسانی به جامعه تلاش کنند و رضایت خود را در خدمت رسانی به خیر عمومی جستجو کنند.

گرسون در نتیجه گیری خود ضمن تأکید بر این مطلب که هیچکدام از رویکردهای فوق بخاطر تأکید یک عاملی (فرد یا جامعه) قادر به ارائه تعریف کاملی از کیفیت زندگی نیستند، رهیافت سومی را پیشنهاد می‌کند که در آن افراد و جامعه یکدیگر را از طریق یک فرایند پیوسته مذاکره بازتولید می‌کنند، چنین رهیافتی در نظریه گرسون منجر به تعریف کیفیت زندگی براساس پیامدها و نتایج این مذاکرات می‌شود. به اعتقاد وی، مسئله کیفیت زندگی مربوط می‌شود به تعریف اینکه چه معیارهایی برای التزام به سازمان اجتماعی باید به کار گرفته شوند

^{۱۳} Ziller

علی ربانی خوراسگانی

فرایندی کلی دیده می شود که در آن هر عنصر در معرض تأثیر دیگر عناصر قرار دارد، در اینجا گفته می شود که کیفیت زندگی به محیط زیست بستگی دارد و بنابراین زیست گاه^{۱۸} عمومی در واکنش به تلاشهایی که مردم برای بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی شان انجام می دهند دچار دگرگونی می شود.

رویکردهای اکولوژیکی بر پیوستگی متقابل عناصر، اعم از جاندار و بی جان، تأکید می کنند. میلبراث^{۱۹} (۱۹۸۲) از نظریه پردازانی است که در رهیافتهای اکولوژیکی طبقه بندی می شود. او کیفیت زندگی را به عنوان جنبه ای از فرایند اکولوژیکی در نظر گرفته و آنرا بعنوان عنصری در کنار ابعاد بیولوژیکی محیط زیست تعریف می کند. در نگاه او، کیفیت زندگی و زیست گاه به مانند داده و ستانده عمل می کنند. اگر توالی بین ایندو یگونه ای آغاز شود که زیست گاه درون داد یا داده باشد و کیفیت زندگی برون داد یا ستانده، آنگاه در مرحله بعدی کیفیت زندگی تبدیل به داده می شود و محیط زیست را دچار تغییر می کند و محیط زیست نیز نتیجتاً کیفیت زندگی را تغییر می دهد و این چرخه همچنان ادامه می یابد. در این شیوه مدور، کیفیت زندگی در طول زمان دچار تغییرات زیادی می شود (Schuessler and Fisher, ۱۹۸۵).

Fisher, ۱۹۸۵

ابعاد کیفیت زندگی

در این نوشتار، با بررسی ادبیات موجود پیرامون مفهوم کیفیت زندگی، این مفهوم را در ابعاد روانی، اجتماعی و محیطی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- بعد روانی کیفیت زندگی

روانشناسان در اولین قدم برای مطالعه کیفیت زندگی خواهان بررسی نگرش فرد نسبت به زندگی هستند. در این

قائل باشد از کیفیت زندگی بالایی هم برخوردار می شود و بر عکس (Schuessler and Fisher, ۱۹۸۵).

۳- رویکردهای اقتصادی

نظریات اقتصادی بر فرآیندهایی تأکید می کنند که از طریق آنها افراد به لحاظ عقلانی منابع موجود را به برآورده ساختن نیازهایشان اختصاص می دهند و به این وسیله آنچه که مطلوبیت^{۱۴} یا سودمندی نامیده می شود را تولید می کنند. اقتصاددانان این فرایند را در قالب به حداکثر رساندن مطلوبیت با توجه به محدودیتهای اعمال شده روی دسترسی پذیری و جانشینی منابع مدلسازی می کنند. در میان نظریه پردازان این رشته، لیو^{۱۵} (۱۹۷۶) از جمله افرادی است که تلاش کرده است مفهوم کیفیت زندگی را درچارچوب کلی نظریه تولید وارد تحلیلهای اقتصاد خرد کند. تلاش دیگری که به تفصیل در حوزه نظریه های اقتصادی روی کیفیت زندگی صورت گرفته است مربوط می شود به کار جاستر^{۱۶} و همکاران (۱۹۸۱) که بدنبال پل زدن میان شکاف در شیوه تفکر اقتصاددانان درباره احساس سعادت مادی و شیوه تفکر دیگر عالمان اجتماعی نسبت به این امر بوده اند (Schuessler and Fisher, ۱۹۸۵). بطورکلی در این حوزه، مسئله اصلی در به حداکثر رساندن کیفیت زندگی با توجه به منابع موجود و قابل دسترس خلاصه می شود.

۴- رویکردهای اکولوژیکی

دیدگاههای اکولوژیکی نوعی نگرش تلفیقی دارند زیرا در این دیدگاهها ابعاد فیزیکی و اجتماعی مفهوم کیفیت زندگی با هم ترکیب می شوند. به اعتقاد ببولز^{۱۷} و همکاران (۱۹۸۰)، در رهیافتهای اکولوژیکی کیفیت زندگی بعنوان یک عنصر در

^{۱۴} utility

^{۱۵} Liu

^{۱۶} Juster

^{۱۷} Bulbolz

^{۱۸} habitat

^{۱۹} Milbrath

نیازهای بعدی مطرح نخواهند شد. براساس رهیافتهای روانشناختی تا زمانی که نیازهای انسان در یک اندازه مورد قبول برآورده نشوند احساس سعادت انسان افزایش نخواهد یافت. برای مثال، زیلر (۱۹۷۴) در بررسی خود احساس سعادت را مستقیماً با نیاز به احترام به خود در ارتباط می‌داند و معتقد است احساس سعادت تا حد زیادی با ارزیابی فرد نسبت به برآوردن شدن این نیاز تعیین می‌شود.

دیگر عامل تعیین کننده احساس سعادت، به زندگی خانوادگی فرد برمی‌گردد. کونو و ارلی^{۲۱} (۱۹۹۹) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که احساس سعادت و خوشحالی با ارزیابی فرد نسبت به همسر و زندگی زناشویی اش همبستگی بالایی دارد. همچنین، در مطالعه گلن و ویور (۱۹۷۹) مشخص شد که ازدواج موفقیت آمیز میزان احساس سعادت و خوشحالی فرد را تا حد زیادی افزایش می‌دهد، in Schuessler and Fisher, (۱۹۸۵).

در بعد روانی میزان رشد فردی اهمیت زیادی دارد، رشد فردی معمولاً به لحاظ شناختی، اجتماعی و عملی مورد توجه محققان قرار می‌گیرد. همچنین، عملکرد فرد و میزان موفقیت وی در رسیدن به اهداف تعیین شده در کنار میزان کارآمدی از عوامل تعیین کننده این متغیر می‌باشند (Schalock, ۲۰۰۴).

در مطالعه اعتقاد لئونارد^{۲۲} (۱۹۹۳)، وجود یا عدم وجود استرس و بویژه استوس شهری تأثیر بسزایی در تعیین احساس سعادت فرد دارد. زندگی شهری معمولاً مملو از استرسهای مزمنی است که افراد بواسطه زندگی در شهر و قرار گرفتن در مناسبات شهری گریزی از تجربه آنها ندارند. مراقبت و توجه مداوم به بچه های کوچک در خارج از خانه، رانندگی در ترافیک سنگین روزانه، احساس سنگینی فشار کار و کمبود وقت مثالهایی اند از این نوع

زمینه، سطح سنجش آنها در مقیاس خرد قرار دارد و برحسب طبقه بندیهای متداول در شمول شاخصهای ذهنی طبقه بندی می‌شود. بسیاری از نظریه پردازان بر میزان احساس سعادت فرد از زندگی بعنوان عامل تعیین کننده در نگرش فرد به زندگی تاکید کرده اند. در حقیقت، از جمله عواملی که برای مدت زیادی از جانب روانشناسان بعنوان مشخصات تعریف کننده احساس سعادت یا خوشبختی ارائه شده اند می‌توان به معیارهایی نظیر دوست داشتن دیگران، لذت بردن از زندگی، یا شناخت خود اشاره کرد. اما تعریف جدیدی که داینر^{۲۰} (۲۰۰۰:۳۴) برای احساس سعادت ارائه می‌دهد متضمن اینست که افراد خودشان از زندگی خود یک ارزیابی مثبت داشته باشند. این تعریف ذهنی از حساس سعادت به اعتقاد وی تعریفی دموکراتیک و مردم محور است زیرا از خود فرد خواسته می‌شود که زندگی را ارزیابی کند و تشخیص دهد که آیا از زندگی احساس خوشبختی می‌کند یا خیر. چنین تعریفی از یک زندگی خوب همان «احساس سعادت ذهنی»^{۲۱} نامیده می‌شود که در محاورات دانشگاهی بعضاً از آن بعنوان احساس خوشحالی نام می‌برند (Diener, ۲۰۰۰). محققان زیادی در توصیف این احساس به ارزیابی مردم از زندگی خودشان توجه می‌کنند، ارزیابی ای که هم عاطفی است و هم شناختی. مسئله ای که در ارتقاء احساس سعادت نقش بسیار مهمی دارد، نیازها و تمایزات برآورده شدن آنها در نزد افراد است. در این زمینه اولین کوششها از جانب مازلو از منظری جامعه شناختی نسبت به مقوله نیازها صورت گرفت. مازلو نیازهای انسان را به چند دسته نیازهای فیزیولوژیکی و جسمی، نیاز به امنیت، نیاز به روابط اجتماعی و محبت، نیاز به تأیید و احترام و نیاز به خویشتن یابی طبقه بندی کرد و معتقد است تا نیازهای انسان در هر مرحله برآورده نشوند

^{۲۱} Konow & Earley
^{۲۲} Leonard

^{۲۰} Diener
^{۲۱} Subjective well-being (SWB)

علی ربانی خوراسگانی

مشخص می‌کند. علاوه بر مدل فوق، گودی^{۲۵} (۱۹۹۰)، سامسون^{۲۶} (۱۹۸۸) و استینر^{۲۷} و همکاران (۱۹۹۰) نیز مدل‌هایی را برای ارزیابی رضایت از زندگی در اجتماع تدوین و ارائه کرده‌اند (Filkins et al, ۲۰۰۰). با این وجود، هیچ یک از مدل‌های فوق نتوانسته‌اند جنبه‌های متفاوتی از زندگی اجتماعی مانند رضایت از خدمات شهرداری را در نظر بگیرند و با یکدیگر ادغام کنند. در راستای چندین هدفی، نظریه «میدان اجتماع محلی»^{۲۸} نظریه مناسبی است زیرا در این نظریه اجتماع محلی بعنوان یک ساختار تعاملی تعریف می‌شود که از طریق آن شهروندان احتیاجات و علایق خود را برآورده می‌سازند (Wilkinson, ۱۹۹۱). بنابراین، تمام جنبه‌های اجتماع (مثل فعالیتهای شهرداری، فرصتهای خرید (حراجیها)، فرصتهای شغلی و تعاملات اجتماعی می‌بایست با هم در نظر گرفته شوند تا مشخص شود چگونه ترکیبی از عوامل مختلف رضایت شهروندان از زندگی را متأثر می‌سازند. معمولاً در بررسی سطح رضایت از زندگی محققان از پاسخهای مردم به ارزیابی خدمات شهرداری استفاده می‌کنند. معهداً، در مطالعات گذشته این ارزیابیها غالباً واریانس بسیار کمی از سطوح رضایت از اجتماع را تبیین کرده‌اند. برای مثال، مطالعه ای که کمپبل، کانورس و وانجوز^{۲۹} (۱۹۷۴) در سطحی ملی در کشور آمریکا به انجام رسانیدند مشخص کرد که نه ویژگی اجتماع مانند مدارس، آب و هوا، خیابانها و جاده ها، پارکها و زمینهای بازی، و حفاظت پلیس تنها ۱۹ درصد واریانس رضایت از زندگی در اجتماع را

استرسها در زندگی روزانه انسانهای شهرنشین. این استرسها خود را در طیف وسیعی از احساسات ناخوشایند مانند احساس نگرانی، دلهره، اضطراب، ناکامی، بی‌قراری، خشم، آزردگی دلی و ... نشان می‌دهد که گاهی اوقات با علائم جسمانی خاصی نیز همراه می‌شود؛ مانند کشیدگی عضلات، اختلالات غذایی (اشتهایی زیاد یا بی‌اشتهایی)، اختلالات خواب (کم خوابی، پرخوابی، بی‌خوابی)، خستگی و ضعف مفرط ... برای جلوگیری از صدمات مخرب این استرسها معمولاً تحرک بدنی و ورزش توصیه می‌شود.

در کنار احساس سعادت، برخی محققان از احساس رضایت از زندگی در اجتماع نیز بعنوان عاملی موثر در بالا بردن کیفیت زندگی سخن گفته‌اند (Diener, ۲۰۰۰). همچنین این عامل از جمله شاخصهای ذهنی در تعیین کیفیت زندگی می‌باشد. تحقیقات قبلی به این مطلب اشاره کرده‌اند که عدم رضایت از زندگی در اجتماع حتی تمایل به جابه‌جایی به اجتماعی دیگر را موجب می‌شود (Zuiches, ۱۹۸۱; in Filkins et al, ۲۰۰۰). در بررسی مدل‌های رضایت از زندگی، متغیرهای مختلفی به عنوان عوامل تأثیرگذار بر رضایت از زندگی در اجتماع ذکر گردیده‌اند. برای مثال، کاساردا و جانویتز^{۳۰} (۱۹۷۴) یک مدل نظامند تدوین کردند تا با استفاده از شاخص‌های طول مدت اقامت، موقعیت اجتماعی و چرخه زندگی شخص، میزان پیوستگی به اجتماع را پیش‌بینی کنند. در این مدل، اجتماع به عنوان یک نظام پیچیده شبکه‌های رفاقت و خویشاوندی و پیوندهای رسمی و غیررسمی دیده می‌شود که ریشه در زندگی خانوادگی و فرایندهای اجتماعی شدن دارد و در نهایت میزان رضایت فرد از زندگی در اجتماع اش را

^{۲۵} Goudy

^{۲۶} Samson

^{۲۷} Stinner et al

^{۲۸} Community field theory

^{۲۹} Campbell, Converse & Rodgers

^{۳۰} Kasarda & Janowitz

تیبین می کند (Campbell, Converse & Rodgers, ۱۹۷۶; In Filkins et al, ۲۰۰۰).

گودی (۱۹۷۷) در مطالعه خود دریافت که ابعاد اجتماعی در تعیین رضایت از زندگی در اجتماع اهمیت بیشتری دارند در مقایسه با آنچه که مطالعات قبلی نشان داده بود. وی برای تبیین رضایت از زندگی در اجتماع مقیاس بعد اجتماعی را طراحی کرد که اجزای آن عبارت بودند از: روابط گروه نخستین، مشارکت در اجتماع، التزام به اجتماع، قابلیت زندگی داشتن، همگنی، توزیع قدرت و احساس غرور به اجتماع. او همچنین خدمات ارائه شده از جانب شهرداری را در نزد مردم مورد ارزیابی قرارداد و میزان رضایت مردم از خدماتی نظیر تسهیلات زندگی، محافظت در مقابل حریق، روشنایی معابر و خیابانها و تعمیر خیابانها و سیستم دفع زباله و فاضلاب را جویا شد. نتیجه گیری گودی در انتها حاکی از این مطلب بود که: «..... شهروندان، آن محله هایی را بیش از سایر محله ها رضایت بخش تلقی می کنند که در آنها روابط از نوع گروه نخستین و قوی باشد، جایی که مردم محلی در امور مدنی مشارکت کرده و به این کار افتخار کنند، جایی که فرایندهای تصمیم گیری بصورت همگانی و با مشارکت سایرین اجرا شوند، جایی که شهروندان همگن باشند و به اجتماع در حقیقت آن اهمیت دهند» (Goudy, ۱۹۷۷; in Filkins et al, ۲۰۰۰).

در مقابل مطالعه فوق، براون^{۲۰} (۱۹۹۳) بحث می کند که مهمترین عوامل مؤثر بر رضایت فرد از زندگی در اجتماع عوامل اقتصادی هستند. به اعتقاد وی، شهروندان یک جامعه را می بایست در درجه اول بعنوان «مصرف کننده» در یک زمینه اجتماعی اقتصادی بزرگتر و در درجه دوم در یک محله خاص در نظر گرفت. بنابراین، در تحلیل وی احساس رضایت بالا از

زندگی با سطح بالایی از زندگی همراه است که بر داشتن یک درآمد کافی که خرید کالاها و خدمات را مسیر سازد مبتنی است. او فرض می کند که شغل ایده آل و درآمد کافی عوامل کلیدی هستند در تعیین رضایت از زندگی. چهار متغیر رفتار اقتصادی که در تحلیل او وارد شده اند عبارتند از: اشتغال اولیه، رضایت از شغل، رضایت از درآمد، و خرید از خارج اجتماع در مقابل خرید از داخل آن. در کنار متغیرهای فوق، طول مدت اقامت، سن، مالکیت خانه، شدت آشنایی ها و عضویت در سازمانهای محلی نیز در مدل وی از جمله عوامل تأثیرگذار بر سطح رضایت از زندگی می باشند.

(Brown, ۱۹۹۳; in Filkins et al, ۲۰۰۰)

بنابر آنچه گفته شد، بعد روانی کیفیت زندگی در مقیاس خورد و با توجه به دو مقوله احساس سعادت و احساس رضایت مورد توجه روانشناسان و روانشناسان اجتماعی بوده است. اما کیفیت زندگی از بعدی اجتماعی هم برخوردار است که بررسی آن تخصص و همکاری جامعه شناسان را می طلبد. در بخش بعدی عناصر اجتماعی تشکیل دهنده کیفیت زندگی مورد بررسی قرار می گیرند.

۲- بعد اجتماعی کیفیت زندگی

بعد اجتماعی از جمله عوامل کلیدی در شکل دادن کیفیت زندگی است که تأثیر قابل توجهی بر احساسات اساساً اجتماعی مردم دارد. این بعد در سطح میانه مورد سنجش قرار می گیرد و شاخصهای آن تلفیقی از شاخصهای ذهنی و عینی کیفیت زندگی هستند. در صحبت از بعد اجتماعی کیفیت زندگی معمولاً از ارزیابی کارکردی شهروندان سخن به میان می آید. به عبارت دیگر، وظیفه یا کارکردی که یک شهروند می تواند در اجتماع بر عهده بگیرد تأثیر مهمی بر کیفیت زندگی اش به جا می گذارد. هر چه نقش و کارکرد شهروندان در امور اجتماعی بیشتر باشد کیفیت زندگی آنها افزایش می یابد و در این جاست که

^{۲۰} Brown

سیاسی (مثل حق رأی دادن)، حقوق مدنی (که از جانب دادگاه ها محافظت می شوند) و حقوق اجتماعی (مثل حق اشتغال و درمان که در مرکز توجه دولت رفاه قرار گرفته اند). این مجموعه حقوق مبنایی را شکل می دهند که از طریق آن دولت - ملت های سرمایه داری تصمیم گرفتند چگونه منابع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بین شهروندانشان توزیع کنند و در نتیجه به مشارکت حداکثری آنها در سطح اجتماع جامه عمل بپوشانند (Turner & Ridden, 2001).

در حالی که نظریه مارشال توسط افراد زیادی مورد تحسین واقع شد و نقطه شروع کار «سنت لیبرال شهروندی» قرار گرفت، دومین سنت، رهیافت دورکیم /توکویل^{۳۱} در فرهنگ مدنی است که بحث «فضیلت مدنی» را در سرلوحه کار خود قرار می دهد. این سنت در جمهوری فرانسه نمود قابل توجهی بخود می گیرد و به «سنت جمهوری شهروندی» مشهور شده است و بر تکالیف شهروندان تاکید دارد. هر دو دیدگاه نظری فوق با عناوین نولیبرالی و نوفضیلت گرایی تداوم یافته اند. وبالاخره آخرین سنت نظری شهروندی، مفاهیم جدیدی چون مردم سالاری، جنبشهای اجتماعی، جامعه مدنی، ارتباط مردم سالارانه و کنش ارتباطی را مد نظر قرار می دهد. باید توجه داشت که سنت سوم براساس انتقادات وارد به شهروندی دولت محور مارشال و فضیلت مدنی جامعه محور دورکیم شکل گرفته است.

در سنت سوم، منابعی که مشارکت شهروندی را ممکن می سازند شامل منابع فرهنگی نیز می باشند و شهروندی آشکارا شامل هویت، ارزشها و دسترسی به منابع فرهنگی است. در حقیقت، مارشال ابعاد اجتماعی، سیاسی و مدنی شهروندی را تعریف کرد و هرکدام از آنها را با نظامهای قضایی، پارلمانی و

معنا و مفهوم «شهروندی» عینیت یافته و ابعاد وجودی آن مشخص می شود.

در خصوص تعریف مفهوم شهروندی برخی از تعاریف و نظریه های پیرامون این مفهوم از همان ابتدای امر مبنای خود را براساس مفاهیم حق و حقوق استوار کردند. برای مثال، لندمن و فاوریکر^{۳۲} (۱۹۹۷) در نظریه سیاسی معاصر می نویسند: «شهروندی تقریباً به طور کامل برحسب دارا بودن حقوق تعریف می شود». جان کلام آنها اینست که از یک سو برخورداری شهروندان از حقوق انسانی در چارچوب عملکردهای قانونی لحاظ شده و از سوی دیگر حقوق مدنی که برای آزادی فردی الزامی و با نقش قانون و نظام دادگاهی همراه است با حقوق سیاسی مربوط به نقشهای پارلمانی در هم آمیخته اند تا مفهوم شهروندی را شکل دهند. جک بارباlet^{۳۳} (۱۹۸۸)، جامعه شناس استرالیایی، نیز اعتقاد دارد ایده شهروندی به اندازه تاریخ یکجانشینی جامعه انسانی دارای قدمت است. به زعم وی، حقوقی که در جامعه برای یک شهروند تعریف می شوند جز حقوق بنیادین انسان هستند (Barbalet, 1988; In Crick, 2000).

از مباحث فوق اینچنین بر می آید که برای حصول درکی واقع گرایانه می بایست توجه به حقوق و تعهدات شهروندی همزمان صورت پذیرد. مروری بر سه سنت نظری مربوط به شهروندی این مطلب را بهتر نشان می هد. اولین سنت، نظریه تی. اچ. مارشال^{۳۳} است که بر «حقوق شهروندی» تاکید دارد. در واقع معروفترین نظریه شهروندی ازسوی او مطرح شده است. در این نظریه سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می باشند. او سه دسته حقوق شهروندی را از یکدیگر متمایز می کند که با گذشت زمان توسعه یافته اند: حقوق

^{۳۱} Landman & Foweraker

^{۳۲} J. Barbalet

^{۳۳} T.H. Marshal

^{۳۴} Durkheim/Toqueville

دولت رفاه در ارتباط قرارداد، اما جنبه فرهنگی شهروندی را از قلم انداخت. شهروندی فرهنگی بر اساس نظر ترنرو ریدن^{۳۵} (۲۰۰۱) عبارت است از تجسم قدرت فرهنگ ملی، و همچنین ظرفیت انسان در مشارکت در فرهنگ خویش. این شکل از شهروندی مستلزم دسترسی به منابع آموزشی، در اختیار داشتن یک زبان زنده کارآمد، یک هویت فرهنگی حقیقی از طریق عضویت در اجتماع، و ظرفیت انتقال و رساندن میراث غنی فرهنگی به نسلهای آینده است. موارد فوق را می توان در قالب «حق تعیین سرنوشت خود» بعنوان یکی از استانداردهای لازم برای شهروندی در بالا بردن کیفیت زندگی معرفی نمود.

بعد از استانداردهای شهروندی، دومین عامل تشکیل دهنده بعد اجتماعی منزلت نقشی افراد در جامعه است. منزلت نقشی با استفاده از «نظریه ویژگیهای پایگاهی»^{۳۶} مورد بررسی قرار می گیرد. بر طبق این نظریه، هر ویژگی که افراد را در «گروه های مبتنی بر انجام وظیفه»^{۳۷} از یکدیگر متمایز کند می تواند بعنوان عاملی در تفکیک پایگاه و منزلت نقشی افراد عمل کند (Correll, ۲۰۰۴). ویژگیهای پایگاهی با توجه به الگوهای فرهنگی و یا نوع کار در حال انجام تعیین می شوند. برای مثال، در فرهنگهایی که الگوهای مردسالارانه مسلط است جنسیت می تواند بعنوان یک ویژگی پایگاهی عمل کرده و به مردان پایگاه و منزلت بیشتری نسبت به زنان اعطا کند. به همین شکل، هنگامی که در یک گروه مبتنی بر انجام وظیفه کاری در حال انجام باشد که استفاده از ظرفیتهای عقلانی و محاسباتی را در حد بالا طلب کند، تحصیلات افراد می تواند به عنوان یک ویژگی پایگاهی وارد عمل شده و به افراد دارای تحصیلات بیشتر پایگاه بالاتری بدهد و به افراد دارای تحصیلات کمتر پایگاه پایین تر. وقتی یک

ویژگی پایگاهی در گروه یا اجتماع از اهمیت زیادی برخوردار باشد، ارتباط ویژگی با ارزش یا شایستگی فرد حامل آن ویژگی انتظارات پنهانی را نسبت به عملکرد وی شکل می دهد. در نتیجه، از افرادی که دارای ویژگی پایگاهی با ارزش تری هستند یا از پایگاه بالاتری نسبت به سایرین برخوردارند انتظار عملکرد بهتری می رود. طبق اصول نظریه ویژگیهای پایگاهی، چنین افرادی در گروه (۱) فرصتهای بیشتری برای اجراء بدست می آورند (۲) عملکرد بهتری نسبت به سایرین از خود بر جا می گذارند (۳) عملکردشان با ارزیابی های بالاتر و مثبت تری مواجه می شود و (۴) از قدرت تاثیرگذاری بیشتری در گروه برخوردار می شوند (In Lovaglia & Houser, ۱۹۹۶; Berger, Rosenholz & Zelditch, ۱۹۸۰). فرایند مذکور سلسله مراتب پایگاهی گروه را شکل می دهد. در این سلسله مراتب، پلکانهای بالای نردبان متعلق به افراد دارای ویژگیهای پایگاهی بالا است و پلکانهای پایین از آن افرادیست که از پایگاه اجتماعی پایینی برخوردار اند. مجدداً بر اساس نظریه ویژگیهای پایگاهی، افرادی که در گروه از پایگاه بالایی برخوردار باشند اغلب احساسات مثبتی نظیر احساس رضایت، غرور و خوشحالی را تجربه می کنند و افرادی که دارای پایگاه پایینی باشند مجبور به تجربه احساسات منفی از قبیل حقارت، خشم، نازاکت می هستند. به عبارت دیگر، کنش متقابل گروهی در اعضای پایگاه بالا احساسات مثبت و مبتنی بر همبستگی ایجاد می کند و در اعضای پایگاه پایین احساسات منفی و مبتنی بر تضاد. بنابراین، اعضای پایگاه بالا قاعدتاً خوشحال تر و راضی تر از سایر اعضا هستند به اعتقاد لوواگلیا و هوزر^{۳۸} (۱۹۹۶). اعضای پایگاه بالا وقتی احساسات مثبت دریافت کنند، با تلاش برای جذب اعضای پایگاه پایین به گروه (دادن فرصت بیشتر به

^{۳۵} Turner & Ridden

^{۳۶} Status Characteristics Theory (SCT)

^{۳۷} task group

^{۳۸} Lovaglia & Houser

علی ربانی خوراسگانی

رساند و به آنها کمک می کند تا از منزلت نقشی مناسبی برخوردار شوند آموزش شهروندی است. چرا که یک شهروند اجتماعی اگر خواهان بالابردن کیفیت زندگی خود است می بایست همان قدر که به مسائل اجتماعی و اقتصادی نگاهی فنی و سود جویانه دارد، نگاه اخلاقی را هم لحاظ کند. در قالب نقش شهروند اجتماعی، افراد هم اهدا کننده هستند و هم دریافت کننده. در واقع، شیوه های کمک به افراد بی بضاعت و شیوه های مطالبه منافع رفاهی باید بطور همزمان در ایفای نقش شهروندی مورد توجه قرار گیرند. به زبان هیتز (۱۹۹۰: ۲۷۹). عدالت اجتماعی، برابری اجتماعی، کم کردن شکاف طبقاتی، و دسترسی همه جانبه افراد به منابع اقتصادی - اجتماعی همگی از جمله عواملی هستند که در اجرای نقش شهروندی اجتماعی مورد توجه قرار می گیرند.

۳- بعد محیطی کیفیت زندگی

سومین و آخرین بعدی که برای تکمیل ابعاد کیفیت زندگی در این نوشته معرفی می گردد بعد محیطی است. این بعد در سطح کلان قرار دارد، شرایط خارجی و عوامل محیطی را مورد بررسی قرار می دهد، و در محافل آکادمیک تحت عنوان شاخصهای اجتماعی^{۱۰} از آن نام برده می شود (Schuessler and Fisher, ۱۹۸۵). از جمله مهمترین این شاخصها می توان به «شرایط محیط زیست و وضعیت بهداشت - سلامتی شهروندان» اشاره کرد.

کیفیت زندگی بطور خاص مسائل مربوط به وضعیت بهداشتی - سلامتی و محیط زیست انسان را مورد توجه قرار می دهد. این مسئله به حدی دارای اهمیت است که وقتی ژیسگاردستن برای رسیدن به ریاست جمهوری فرانسه در مبارزات انتخاباتی شرکت کرد آنرا به عنوان یک مسئله اساسی

آنها برای اجرا، ارائه ارزیابی بهتر نسبت به عملکرد آنها، اجازه تاثیرگذاری بیشتر) واکنش نشان می دهند. به همین شکل، اعضای پایگاه پایین وقتی احساسات منفی تجربه کنند با تلاش برای فاصله گرفتن از اعضای پایگاه بالا (اعطای فرصت کمتر برای اجرا، ارائه ارزیابی منفی نسبت به عملکرد، مقاومت در برابر تاثیرگذاری) از خود واکنش نشان می دهند. نتیجه این فرایند به گونه ایست که افراد پایگاه بالا مداوماً احساسات مثبت و افراد پایگاه پایین مداوماً احساسات منفی تجربه می کنند (Lovaglia & Houser, ۱۹۹۶).

بنابراین، منزلت نقشی افراد را تا حد زیادی می توان بر

اساس ویژگیهای پایگاهی آنها در گروههای مبتنی بر انجام وظیفه تعیین نمود. در حقیقت، اینکه افراد در سلسله مراتب و قشر بندی اجتماعی مجموعه ای از رفتارهای مورد انتظار که مبتنی بر یک مجموعه از هنجارها باشد را از خود به نمایش گذارند مشخصه نقش اجتماعی است (رفیع پور، ۱۳۸۰). در مباحث مربوط به شهروندی، هیتز^{۱۱} (۱۹۹۰) منزلت نقشی شهروندی اجتماعی را معرفی می کند. به رغم وی، شهروندی یک زمینه ذاتاً اجتماعی دارد که برای بارور شدن آن، آموزش شهروندی باید شهروندان جوان را به دانش، نگرش و مهارتهایی مجهز کند تا آنها بتوانند در رفاه جامعه یا دولتی که عضوی از آن بشمار می آیند مشارکت کامل نمایند (Heater, ۱۹۹۰: ۲۷۷). یک شهروند اجتماعی می بایست در مقابل مشکلات ناشی از رقابت برای منابع کمیاب ایمن شود و ضمن تلاش برای کسب منافع شخصی، در ارائه قضاوت عادلانه و تصمیم مناسب تجربه کسب کند.

بر این اساس، آنچه افراد جامعه را دربرآورده ساختن انتظارات و اجرای نقش خود بعنوان شهروند اجتماعی باری می

^{۱۰} Social indicators

^{۱۱} Heater

محله زندگیشان لذت می‌برند و در یک کلام کیفیت بالایی از زندگی را تجربه می‌کنند (Ibid).

ایده «شهرهای سالم» اولین بار در کنفرانسی بنام «ورای مراقبت سلامتی» در تورنتوی کانادا در سال ۱۹۸۴ مطرح شد. نمایندگان و کارشناسان سازمان بهداشت جهانی^{۱۲} که در آن کنفرانس شرکت کرده بودند به وجود پتانسیل شهرها بعنوان یک مکانیزم کلیدی برای پیشبرد سیاستها و طرحهای ارتقاء سلامت جهت افزایش کیفیت زندگی پی بردند و از اینرو عاملان این سازمان پروژه شهرهای سالم را در برخی شهرهای اروپا در سال ۱۹۸۶ راه اندازی کردند. برخی از شهرهایی که در شمول این طرح قرار گرفتند عبارت بودند از گلاسکو (اسکاتلند)، لیورپول، شفیلد و آکسفورد (انگلستان).

بعد از موفقیت نسبی پروژه در شهرهای مذکور، گستره طرح به کانادا که اولین جرقه های شکل گیری آن روشن شده بود کشیده شد و علاوه بر اروپا در آمریکای شمالی و استرالیا نیز مطرح شد (Baum et al, ۱۹۹۲; In Leonard, ۱۹۹۳; Ashton, ۱۹۸۹).

در کنار سایر مواردی که این پروژه برای ارتقاء کیفیت زندگی مطرح می‌کند، پیش شرطهای اساسی آن برای داشتن شهروندانی سالم عبارت است از برقراری صلح، داشتن مسکن مناسب، درآمد کافی و یک محیط زیست سالم و پایدار (In Leonard, ۱۹۹۳; Ottawa, ۱۹۸۶).

یکی از شهرهای سالم طبق تعریف، شهری است که روی فرایند ایجاد شرایط سلامتی برای تمام شهروندانش تمرکز می‌یابد: «یک شهر سالم شهری است که مداوماً در حال ایجاد و بهبود محیطهای فیزیکی و اجتماعی است و گسترش منابع اجتماعی ای را دنبال می‌کند که مردم را قادر سازد به حمایت دوطرفه

در راس برنامه انتخاباتی خود قرار داد بطوریکه یکی از نخستین اقدامات او در آغاز ریاست جمهوری اش تغییر دادن نام «وزارت حفظ محیط زیست» به «وزارت کیفیت زندگی» بود (نراقی، ۲۵۳۷: ۱۵). همچنین، اهمیت وضعیت بهداشتی - سلامتی شهروندان به حدی است که دیگر نمی‌توان آنرا در قالب فقدان بیماری یا رهایی از چنگ امراض خلاصه کرد. سلامتی هم اکنون بعنوان یک حالت کامل فیزیکی، روانی و اجتماعی مطرح می‌باشد. اهمیت حصول کیفیت بالای زندگی و تضمین سلامتی شهروندان به حدی در کشورهای صنعتی افزایش یافت که منجر به آغاز فعالیت جنبشی موسوم به «شهرهای سالم» در این کشورها شد. در این جنبش، تعریف یک شهر سالم به نرخ پائین مرگ موالید، فقدان بیماریهای واگیردار و وجود بیمارستانهای مجهز خلاصه نمی‌شود؛ هر چند که این موارد همگی مهم هستند، اما یک اجتماع سالم به مسائلی فراتر از سلامت افراد ساکن آن کشیده شده و هدف خود را ایجاد یک محیط زیست سالم و یک جامعه سالم تعریف می‌کند که در آن انسجام اجتماعی ارتقاء می‌یابد و افراد به فهم کامل پتانسیل عقلانی، فیزیکی و اجتماعی خود نائل می‌شوند (In Leonard, ۱۹۹۳; wolf, ۱۹۹۳: ۵۷).

طبق نظر ولف^{۱۳}، یک اجتماع سالم کیفیت بالایی از مراقبت را برای حفظ سلامتی شهروندانش ایجاد می‌کند، اما به همان اندازه هم از شهروندانی برخوردار است که فعالانه کار می‌کنند، زندگی خود را اداره می‌کنند، به راحتی و با امنیت جابجا می‌شوند، به خدمات مختلف شهری دسترسی دارند، از فرصتهای آموزشی مورد نیازشان برخوردارند، از طبیعت و تفریح استفاده می‌کنند، از حمایت دوطرفه اعضای خانواده، دوستان و

^{۱۲} World Health Organization

^{۱۳} Wolf

علی ربانی خوراسگانی

مفصلی که تحت عنوان «سنجش کیفیت زندگی در یکصد شهر بزرگ جهان» به دست کمیته بحران جمعیت انجام شده است با درونمایه اصلی «سنجش سطح زندگی در شهرهای بزرگ جهان» اقدام به معرفی شاخص های اجتماعی سنجش زندگی کرده است که به طور خاص بعد امنیت در زندگی شهری را بررسی می کند. در پژوهش مورد بحث هشت شاخص بزرگ برای امنیت در نظر گرفته شده است که عبارتند از: امنیت اجتماعی، غذایی، بهداشتی، زیست محیطی، شخصی/فردی، اقتصادی، عمومی و زیست محیطی. این بررسی با همکاری ۲۰۰ نفر کارشناس در یکصد شهر جهان که هر یک بیش از ۲ میلیون نفر جمعیت دارد از ۴۷ کشور، به مدت دو سال انجام شده است. شاخص های کمیته برای بررسی عبارت بوده است از امنیت عمومی، هزینه های خوراکی، فضای مسکونی (تعداد مسکن های دارای آب و برق)، ارتباطات، آموزش عمومی، بهداشت همگانی، آرامش عمومی، حمل و نقل شهری و هوای سالم، بالاترین امتیاز ۸۶ بوده که از آن شهر ملبورن در استرالیاست و کمترین امتیاز نیز ۱۶، که متعلق به شهر لاگوس در نیجریه بوده است (مدیریت شهری، ۱۳۸۰).

بنابراین، همانگونه که از مثالهای فوق برمی آید کیفیت زندگی هم اکنون به موضوعی مهم در مباحث مربوط به شهرنشینی تبدیل شده است و دغدغه مدیران و برنامه ریزان مسائل شهری را تشکیل می دهد. مباحث ارائه شده در این نوشته نیز بدنبال تعریف مفهوم کیفیت زندگی و بیان جدیدترین تغییرات نظری در زمینه نظریات آن بود به این امید که از این طریق بتوان در راستای ارتقاء کیفیت زندگی در عرصه زندگی شهری گام برداشت.

یکدیگر در ایفای تمام کارکردهای زندگی و شکوفایی حداکثر پتانسیل انسانی

(In Leonard, ۱۹۹۳; Duhl & Hancock, ۱۹۸۴).

بحث و نتیجه گیری

مفهوم کیفیت زندگی در طی دو دهه گذشته پیشرفتهای تکنیکی و نظری قابل توجهی در زمینه مباحث روش شناختی داشته است. در حقیقت، همانطور که قبلاً ذکر شد، این مفهوم ابتدا برای بررسی زندگی بیماران و افراد مبتلا به مشکلات خاص مطرح شد اما هم اکنون دامنه آن به گستره ای فراتر از افراد مذکور کشیده شده است و سایر شهروندان عادی را در بر می گیرد. برای نمونه، در حال حاضر در شهر گواتمالا (پایتخت کشور گواتمالا) پروژه ای بنام «شهر زندگی» در حال انجام است. شهر گواتمالا قصد دارد از طریق یک برنامه توسعه بلندپروازانه تا سال ۲۰۲۰ به شهری کاملاً مدرن و سازمان یافته تبدیل گردد. در حقیقت، شورای شهر گواتمالا با همکاری شهردار مصمم است پایتخت گواتمالا را به «شهر قابل زندگی» مبدل سازد. برنامه توسعه با نام گواتمالای ۲۰۲۰، با هدف رشد کیفیت زندگی شهروندان از طریق بهبود خدمات عمومی و ایجاد فرهنگ احترام و مشارکت طراحی شده است. افزایش مسئولیت و آگاهی نسبت به محیط زیست، رقابت اقتصادی، همبستگی اجتماعی، امنیت شهری، ایجاد شورای شهر غیر متمرکز، حفاظت از منابع آبی، استفاده موثر از زمین به روشی منظم و کنترل ترافیک در اولویت های کاری گواتمالای ۲۰۲۰ قرار دارد (مرکز پژوهشهای شورای اسلامی شهر مشهد، ۱۳۸۵). همچنین، تحقیق

منابع:

- «چند تجربه کوچک» (۱۳۸۵) مرکز پژوهشهای شورای اسلامی شهر مشهد. شهرداری مشهد.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، «آنا تومی جامعه: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی» تهران، شرکت سهامی انتشار.

- رهنما، گیتی (۲۵۳۷)، «گزارش درباره کیفیت زندگی کارگران ایران» در کیفیت زندگی: ۵۶-۳۵. ویراستار احسان نراقی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قاسم زاده، علی (۱۳۸۴)، «تاثیر مشاوره شغلی به شیوه نظریه سازگاری شغلی دیویس بر کیفیت زندگی کاری کارکنان شهرداری اصفهان». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره گرایش شغلی. دانشگاه اصفهان، گروه مشاوره.
- گمنام (۱۳۸۰)، «سنجش کیفیت زندگی در یکصد شهر بزرگ جهان» مدیریت شهری، شماره ۸: زمستان: ۹۴-۱۰۵.
- نراقی احسان (۲۵۳۷)، «کیفیت زندگی»، در کیفیت زندگی: ۱-۱۵. ویراستار: احسان نراقی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- هارت، راجرای (۱۳۸۰) «مشارکت کودکان و نوجوانان از پذیرش صوری تا شهروندی واقعی» (ترجمه فریده طاهری)، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- Blanchflower, D. G. and Oswald, A. J. (۲۰۰۰) "Well-Being Over Time In Britain and the USA". National Bureau of Economic Research. Cambridge, MA.
- Blinkert, Baldo (۲۰۰۴) "Quality of the City for Children: Chaos and Order" Children, Youth and Environment, ۱۴ (۲)
- Blomquist, G. C. Berger, M. C. and Hoehn J. P. (۱۹۸۸) "New Estimates of Quality of Life in Urban Areas". The American Economic Review, Vol ۷۸(۱): Pp. ۸۹-۱۰۷.
- Charnes, A., Copper W.W., and Kozme tsky (۱۹۷۳) "Measuring, Monitoring and Modeling Quality of Life". Management Science. Vol. ۱۹(۱۰) Pp: ۱۱۷۲-۸۸.
- Correll, S. J. (۲۰۰۴) "Constraints into Preferences: Gender, Status & Emerging Career Aspirations", American Sociological Review, Vol. ۶۹ (February).
- Cox, D. R. Fitzpatrick. R., Fletcher, A. E., Gore, S.M, Spiegelhalter, D. J. and Jones D.R. (۱۹۹۲) "Quality-of-Life Assessment: Can Wee Keep It Simple?" Journal of the Royal Statistical Society, Vol. ۱۵۵(۲): Pp. ۳۵۳-۹۳.
- Crick, Bernard. (۲۰۰۰) "Essays on Citizenship", LONDON: Continuum
- Diener, E. (۲۰۰۰) "Subjective Well-Being". American Psychologists, Vol. ۵۵(۱): Pp. ۳۴-۴۳.
- Fjortoft, Ingunn, (۲۰۰۴) "Landscape as Playscape: the effects of natural environments on children's play & motor development". Children, Youth and Environment, ۱۴ (۲)
- Filkins, J., Allen, C. and S. Cordes (۲۰۰۴) "Predicting Community Satisfaction Among Rural Residents: An Integral Model" Center for Rural Community Revitalization and Development, University of Nebraska-Lincoln, Journal Series No. ۱۲۴۵۱.
- Gastil, R. D. (۱۹۷۰) "Social Indicators of Quality of Life". Public Administration Review. Vol. ۳۰(۶): Pp. ۵۹۶-۰۱.
- Gerson, E. M. (۱۹۷۶) "On Quality of Life". American Sociological Review, Vol. ۴۱(۵): Pp. ۷۹۳-۰۶.
- Heater, Derek. (۱۹۹۰) "Citizenship: The Civic Ideal in World History, Politics and Education". LONDON: LONGMAN.
- Hofstede, G. (۱۹۸۴) "The Cultural Relativity of the Quality of Life Concept". The Academy of Management Review, Vol. ۹(۳): Pp. ۳۸۹-۹۸.
- Janoski, Thomas. (۱۹۹۸) "Citizenship and Civil Society", Cambridge: Cambridge University Press.
- Konow, J. & Earley, J. (۱۹۹۹) "The Hedonistic Paradox: Is Homo-Economics Happier?" Mimeo, Loyol Mary Mount University, Department of Psychology.
- Leonard, S. (۱۹۹۳), "What Can Planners Do to Promote the Health and Well-Being of People in City Regions?" ۳۹th Congress City Regions and Well-Being, Glasgow, Great Britain, ۳۱ August- ۴ September ۱۹۹۳.
- Lovaglia, M. & Houser, J. (۱۹۹۶) "Emotional Reactions and Status in Groups", American Sociological Review. Vol. ۶۱ (October): Pp. ۸۶۷-۸۸۳.
- Mayer, D. G. (۲۰۰۰) "The Funds, Friends and Faith of Happy People". American Psychologists, Vol. ۵۵: Pp. ۵۶-۶۷.
- Schneider, M. (۱۹۷۶) "The Quality of Life and Social Indicators Research". Public Administration Review, Vol ۳۶(۳): Pp ۲۹۷-۰۵.
- Schalock, R. L. (۲۰۰۴) "The concept of quality of life: what we know and do not know". Journal of Intellectual Disability Research, Vol ۴۸(۳): Pp. ۲۰۳-۱۶.
- Schuessler, K. F., Fisher G. A. (۱۹۸۵) "Quality of Life Research and Sociology". Annual Review of Sociology, Vol. ۱۱: Pp. ۱۲۹-۴۹.
- Terman, L. M. and others (۱۹۵۲) "Psychological Factors". Marital Happiness, pp. ۱۴۶-۱۵۰.
- Turner, B. and Ridden, J. (۲۰۰۱) "Balancing Universalism and Diversity" In: Bron, A., Schemmann, M. (EDS.) CIVIL SOCIETY, CITIZENSHIP AND LEARNING. HAMBURG, MUNSTER, pp. ۲۹-۵۹.
- Wilkinson, K. P. (۱۹۸۶) "In Search of the Community in the Changing Countryside." Rural Sociology, Vol. ۵۱: ۱-۱۷.